

بستان خدا

۲

زنان سسرو

داستان‌هایی برای
دختران ایران

هوپا

Hoopla

۲

زنان پیشرو

داستان‌هایی برای
دختران ایران

نویسندگان:

الهام نظری - شهرزاد حدادان

عنوان و نام پدیدآور: زنان پیشرو ۲ (داستان‌هایی برای دختران ایران) / نویسندگان الهام نظری، شهرزاد حدادان، نیکا زاهدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص: مصور.
شابک: ۹-۵۸۶-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. [۱۰۷ - ۱۰۹].
موضوع: زنان ایرانی — سرگذشت‌نامه
موضوع: Biography — Iranian Women — سرگذشت‌نامه
موضوع: زنان — ایران — سرگذشت‌نامه
موضوع: Biography — Iran — Women
شناسه افزوده: حدادان، شهرزاد، ۱۳۶۴-
شناسه افزوده: زاهدی، نیکا، ۱۳۷۴-
رده‌بندی کنگره: HQ۱۷۳۵/۲
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۴۰۵/۳ [ج]
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۴۴۶۱۹

زنان پیشرو ۲

نویسندگان: الهام نظری - شهرزاد حدادان
ویراستار: معصومه اکبری
مدیر هنری: فرشاد رستمی
تصویرسازی و طراحی جلد: نسیم بهاری
ناظر چاپ: سینا برازوان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹-۵۸۶-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱. واحد دوم
غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
■ استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

تصویرگران (به ترتیب حروف الفبا)

مهشید آسوده خواه	هاله قربانی
سمیه ابراهیمی	مسعود قره باغی
علیرضا اسدی	زهرا کیقبادی
نسترن عنبری	مریم ملکیان
آزاده پاک نژاد	ساناز مجتهدی
نعیم تدین	مهسا منصوری
الهه جوانمرد	مانلی منوچهری
سندس حمیدیان	تکتم مولانوروزی
مجتبی حیدرپناه	سارا میاری
سیمین حیدری راد	زهرا نبئی
پروین حیدری زاده	حسن نوزادیان
حمید خلوتی	سمانه یوسفی
راضیه درزی	
سیما رازقندی	
سپیده رشیدی	
مسیح رضوی	
سمانه رهبرنیا	
آرزو شهدادی	
مجید صابری نژاد	
مهدی فاطمی نسب	

فهرست (به ترتیب حروف الفبا)

منصوره اتحادیه/ ۱۰	سعیده علی/ ۶۲
حوا اربابی/ ۱۲	مریم عمید سمنانی ملقب به
لیلا ارشد/ ۱۴	مزمین السلطنه/ ۶۴
پروین اعتصامی/ ۱۶	پری صابری/ ۶۶
زهره اعتضاد السلطنه/ ۱۸	بهجت صدر/ ۶۸
سودابه انسان نژاد/ ۲۰	مهوش صلصالی/ ۷۰
نوش آفرین انصاری/ ۲۲	فرشته طائرپور/ ۷۲
ارغوان انصاری و زینب موسوی/ ۲۴	فرزانه طاهری/ ۷۴
مینا ایزدیار/ ۲۶	مریم طلائی/ ۷۶
فاطمه بحرینی مشهور به رزا منتظمی/ ۲۸	راحله طهماسبی سروستانی/ ۷۸
بی بی مریم بختیاری/ ۳۰	یاسمن فرزانه/ ۸۰
لیلیت تریان/ ۳۲	فرزانه فصیحی/ ۸۲
مونا جراحی/ ۳۴	زهره قایینی/ ۸۴
خاور جربانیان مشهور به خاور خانم/ ۳۶	بدرالزمان قریب/ ۸۶
نشاط جهاننداری/ ۳۸	اشرف قندهاری (بهادرزاده)/ ۸۸
آسیه حاتمی/ ۴۰	طاهره کاغذچی/ ۹۰
هاله حامدی فر/ ۴۲	هاشمیه متقیان/ ۹۲
بهار حسن میرزایی/ ۴۴	حبیبه مجدآبادی/ ۹۴
سارا خادم الشریعه/ ۴۶	نسرین معظمی/ ۹۶
سیما رئیسی/ ۴۸	فخرالسادات ملک پور/ ۹۸
پوران دخت سلطانی/ ۵۰	مهناز میرزایی/ ۱۰۰
پریرخ شاهیلانی مشهور به پری زنگنه/ ۵۲	گلاره ناظمی/ ۱۰۲
سمیرا شبانی دهکردی/ ۵۴	منیر نوشین مشهور به معصومه سیحون/ ۱۰۴
زلیخا عادلای/ ۵۶	فهرست منابع / ۱۰۷
حمیده عباسعلی/ ۵۸	
ژاله (شوکت) علو / ۶۰	

مقدمه

الوعده وفا! در جلد اول زنان پیشرو قول داده بودیم با جلد دوم برگردیم و برگشتیم. خوش حالیم که توانستیم یک بار دیگر قصه‌ی زندگی زنان موفق ایرانی را به خانه‌های شما بیاوریم.

حدود سه سال پیش جلد اول منتشر شد و تاکنون بیش از بیست و دو بار تجدید چاپ شده و بچه‌ها، نوجوانان و بزرگسالان بسیاری آن را خوانده‌اند. خیلی‌ها به ما گفتند این کتاب برای‌شان الهام‌بخش بوده و بعضی هم ایراداتی وارد کرده بودند که تلاش کردیم در جلد دوم آن‌ها را برطرف کنیم.

تحقیقات انجام شده برای این کتاب بار دیگر به ما نشان داد که زنان پیشروی ایران بی‌شمارند! انتخاب از میان زنان الهام‌بخش برای جلد دوم هم کار ساده‌ای نبود، اما تلاش کردیم روندی را که در جلد اول پیش گرفته بودیم حفظ کنیم و زنان ایرانی را با حرفه‌های متنوع از جای‌جای ایران و جهان به شما معرفی کنیم. در این کتاب سعی کردیم با افراد بیشتری ارتباط بگیریم تا قصه‌ی زندگی‌شان را با اطلاعات دقیق و دست اول بنویسیم، البته موفق نشدیم با همه‌ی شخصیت‌ها ارتباط برقرار کنیم.

گفتن این نکته ضروری است که هدف این کتاب نشان دادن توانایی بی‌نهایت زنان در پیشه‌های مختلف است، حتی آن‌هایی که به نظر بعضی از مردم مردانه می‌آیند! بنابراین تأکید کتاب بر موفقیت حرفه‌ای و شغلی است؛ این موضوع شاید دلایل انتخاب این افراد را بهتر روشن کند.

برای کسانی که علاقه‌مندند درباره‌ی شخصیت‌ها بیشتر بدانند، منابع را در انتهای کتاب آورده‌ایم.

سخن آخرمان هم خطاب به دخترهایی است که این کتاب را می‌خوانند؛ هر جا که هستید و هر امکاناتی که دارید، خودتان و توانایی‌هایتان را باور کنید و بشکفید. امیدواریم قصه‌های زندگی این کتاب، چراغ راهی باشد برای پیدا کردن راه و آینده و هدف شما!

اگر نظر، پیشنهاد یا انتقادی درباره‌ی این کتاب دارید، از طریق ایمیل doxtarha@gmail.com با ما در میان بگذارید.

منصوره اتحادیه

متولد ۱ اسفند ۱۳۱۲ / تهران

تاریخ‌نگار، نویسنده، ناشر و استاد دانشگاه

منصوره به علت شرایط جنگ جهانی نتوانست به مدرسه برود. تا دوازده سالگی همه چیز را از یک معلم خصوصی و انبوه کتاب‌هایی که در خانه‌شان بود آموخت. بعد از جنگ، به همراه برادر کوچک‌ترش برای تحصیل به خارج از ایران رفت. منصوره بعداً وارد دانشگاه ادینبرای اسکاتلند شد تا تاریخ بخواند. پس از فارغ‌التحصیلی با مدرک کارشناسی ارشد، به رغم علاقه‌ی زیاد به تحصیل، همه‌ی وقتش را صرف زندگی خانوادگی و مراقبت از فرزندانش کرد.

او بعدها در دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران مشغول به کار شد. بعد از مدتی با خودش فکر کرد به دانشکده‌ی ادبیات برود تا شاید بتواند کاری مرتبط با علاقه‌اش یعنی تاریخ پیدا کند. اتفاقاً آن‌ها هم به دنبال مربی برای تدریس تاریخ چین بودند. منصوره به‌طور آزمایشی در گروه تاریخ استخدام شد. این اتفاق برای او مثل تولدی دوباره بود. با علاقه و پیگیری در کارش پیشرفت کرد، بعد دوباره به دانشگاه ادینبرا رفت و دکترای تاریخ گرفت.

کمی بعد از این‌که به ایران برگشت، دانشگاه‌ها بر اثر تحولات سیاسی تعطیل شدند. در این دوره، منصوره تصمیم گرفت مجموعه‌ای از اسناد تاریخی و خاطرات خانواده‌اش را، که از نوادگان قاجار بودند، منتشر کند. حین انجام کار، تصمیم گرفت انتشاراتی مخصوص اسناد و کتب تاریخی تأسیس کند. این کار را در یک دفتر کوچک در زیرزمین خانه‌اش شروع کرد. «نشر تاریخ ایران» رفته‌رفته بزرگ‌تر شد و اسناد و کتاب‌های زیادی را منتشر کرد. انتشار این اسناد اولین تلاش‌ها در مطالعه‌ی تاریخ با روش‌های نوین در ایران را شکل داد. منصوره اعتقاد داشت که تاریخ فقط آن‌چه حکمرانان نوشته‌اند نیست؛ هر سند کوچکی ممکن است اطلاعاتی نانوشته به ما نشان دهد. مثلاً یک نامه‌ی عاشقانه در یک لباس زنانه از دوره‌ی قاجار، سند این می‌شود که برخلاف آن‌چه شنیده‌ایم، بعضی از زنان سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند یا اسناد مربوط به ملک و دارایی نشان می‌دهد زنان شغل‌هایی داشته‌اند و دارایی‌هایی را ثبت کرده‌اند.

منصوره پس از سه دهه تحقیق در دانشگاه تهران بازنشسته شد، اما همچنان به تدریس و مدیریت نشر تاریخ ادامه می‌دهد. او تا به حال ده‌ها کتاب و مقاله ترجمه و تألیف کرده است. مثلاً کتاب اینجا طهران است یا رمان تاریخی زندگی باید کرد. درباره‌ی زندگی منصوره کتاب‌های سایه‌سار مهربانی، ستایش میلاد و کارنامه‌ی دکتر منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) از مصطفی زمانی‌نیا منتشر شده است.



حوا اربابی

متولد ۱ فروردین ۱۳۴۴ / جزیره ی هنگام

ماهگیر

حوا وقتی کوچک بود، خیلی فوتبال بازی کردن را دوست داشت. دوستانش به شوخی می گفتند ما با حوا بازی نمی کنیم، چون پاهایش آهنی است. ماهگیری را هم دوست داشت و گاهی با پدرش به ماهگیری می رفت. آن موقع، در جزیره ی هنگام امکانات زیادی نبود. به همین دلیل، حوا تا کلاس چهارم دبستان بیشتر نتوانست درس بخواند. در هجده سالگی ازدواج کرد و صاحب یک دختر و دو پسر شد.

وقتی دختر حوا شش ماهه بود، همسرش از دنیا رفت. حوا نمی دانست چطور باید مخارج زندگی خود و فرزندانش را دریاورد تا این که به فکرش رسید ماهگیری کند. برای خودش قایق پارویی خرید. اوایل پارو زدن بلد نبود. برای همین، با برادرش به ماهگیری می رفت. سرانجام پارو زدن را یاد گرفت و توانست تنها به دریا برود. چند سال بعد، با درآمدی که از این کار به دست آورد، قایق موتوری خرید تا دیگر نیازی به ساعت ها پارو زدن در دریا نداشته باشد. حوا آن قدر ماهگیر ماهر شد که یک بار یک ماهی بیست کیلویی را به تنهایی از آب بیرون کشید. در سال ۱۳۸۸ هم در مسابقات قهرمانی ماهگیری در کیش موفق شد مقام به دست آورد.

امروز در جزیره ی هنگام حدود سی زن صیادی می کنند که حوا یکی از با سابقه ترین هایشان است. بسیاری از این زنان نان آور خانواده هایشان هستند. آن ها چند سال پیش تعاونی زنان صیاد هنگام را تشکیل دادند تا بتوانند از طریق آن مجوز ماهگیری دریافت کنند. در ابتدا اداره ی شیلات به آنان می گفت صیادی کار زنان نیست، اما آن ها آن قدر به این اداره رفتند و بر حقشان اصرار کردند تا سرانجام شیلات موافقت کرد به آنان مجوز بدهد.

حالا از اولین باری که حوا به دریا زد تا روزی خود و بچه هایش را از آن بگیرد، سال ها می گذرد. حوا توانسته با ماهگیری زندگی اش را بچرخاند. او در کنار ماهگیری، خیاطی هم می کند. در فصل تابستان، صنایع دستی می سازد و به همراه زنان دیگر جزیره آن ها را در بازارچه ی محلی هنگام می فروشد. او می گوید: «من همیشه به زنان دیگر می گویم روی پای خودشان بایستند. خدا هیچ بنده ای را بی استعداد خلق نکرده. از استعدادتان استفاده کنید تا چشمتان به دست کسی نباشد.»



لیلا ارشد

متولد ۱۳۳۱ / تهران

مددکار و فعال اجتماعی

لیلا در سال ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمد. در زمان کودکی، به دلیل کار پدرش، این فرصت را داشت که در چندین استان مختلف زندگی کند. این تجربه باعث شد که لیلا از همان کودکی با اقوام و فرهنگ‌های متفاوت و مشکلات اجتماعی آن‌ها آشنا شود. علاقه‌ی لیلا به حل کردن مشکلات اجتماعی سبب شد که او در نوزده سالگی مشغول کار میدانی در مناطق محروم ایران شود. لیلا، که می‌خواست مطمئن شود کمک‌هایش پایه و اساس علمی دارند، رشته‌ی مددکاری اجتماعی را در دانشگاه انتخاب کرد و مشغول به درس خواندن در دانشکده‌ی عالی خدمات اجتماعی شد.

لیلا در سال ۱۳۷۴ به عنوان مددکار داوطلب در «انجمن حمایت از کودکان» مشغول به کار شد. سه سال بعد، که از اعضای هیئت مدیره‌ی انجمن کودکان شده بود، مسئولیت یافت که درباره‌ی کودکان کار تحقیق کند. برای آشناسدن با مشکلات کودکان کار، لیلا به خیابان‌ها رفت و با بچه‌هایی که مشغول فروختن فال و آدامس بودند گفت‌وگو کرد. بیشتر بچه‌ها به او گفتند که در دروازه‌غار زندگی می‌کنند. او به فکر فرورفت که چگونه می‌تواند به این بچه‌ها کمک کند.

لیلا همیشه ترجیح می‌دهد که برای کمک به دیگران از کارهای کوچک شروع کند تا با مشکلات آن‌ها به خوبی آشنا شود و مطمئن شود که بهترین راه کمک کردن را انتخاب کرده است. او به همراه افراد دیگری در انجمن حمایت از کودکان تصمیم گرفتند که جمعه‌ها به محل زندگی این کودکان کار بروند و به آن‌ها خواندن و نوشتن یاد بدهند. وقتی لیلا با خانواده‌های این بچه‌ها آشنا شد، متوجه شد که خیلی از پدر و مادرهایشان اعتیاد دارند.

در سال ۱۳۸۴، سازمان بهزیستی به لیلا پیشنهاد داد که اولین مرکز گذری کاهش اعتیاد زنان در خاورمیانه را تأسیس کند. مرکزی که این خدمات را به مردان ارائه می‌داد حدود دو سال قبل از آن تأسیس شده بود، اما چنین مرکزی برای زنان وجود نداشت. لیلا و دوستش، سرور منشی‌زاده، خانه‌ی خورشید را در دروازه‌غار تأسیس کردند. خانه‌ی خورشید به زنان معتاد خدمات مختلفی از جمله خدمات بهداشتی و آموزشی ارائه می‌داد تا به آن‌ها کمک کند که شرایطشان را بهتر کنند، کمتر آسیب ببینند و کم‌کم درمان شوند.

خانه‌ی خورشید در سال ۱۴۰۰ تعطیل شد، اما لیلا ارشد به فعالیت‌هایش در این حوزه ادامه می‌دهد.



پروین اعتصامی

۲۵ اسفند ۱۲۸۵ - ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ / تبریز - تهران

شاعر

ای مُرغک خُرد، ز آشیانه
تا کی حرکات کودکانه؟
رام تو نمی‌شود زمانه
رام از چه شدی؟ رمیدن آموز
پرواز کن و پریدن آموز
در باغ و چمن چمیدن آموز

این شعر را دختری دوازده‌ساله به نام رخشنده اعتصامی (معروف به پروین) سروده، دختری که اسباب‌بازی‌اش کتاب بود!

پروین شعرگفتن را از کودکی شروع کرد. پدرش اشعار شاعران بزرگ ایران مثل حافظ و سعدی را به او می‌داد تا پروین با عوض کردن وزن و قافیه‌شان شعر دیگری بگوید. قطعاتی را هم از زبان‌های خارجی از کتاب‌ها ترجمه می‌کرد و به پروین می‌گفت از روی آن‌ها شعری بگوید و به این ترتیب سرودن شعر را تمرین کند. پروین به کمک پدرش زبان‌های انگلیسی و عربی را هم آموخت. او علاقه‌ی زیادی به دانستن داشت و سعی می‌کرد تا می‌تواند بخواند و به معلوماتش اضافه کند.

پروین در هجده‌سالگی از مدرسه فارغ‌التحصیل شد. در مراسم فارغ‌التحصیلی‌اش، سخنرانی‌ای کرد که بعدها به اعلامیه‌ی زن و تاریخ مشهور شد. پروین در این سخنرانی درباره‌ی اهمیت آموزش زنان و دختران صحبت کرد و آن را برای پیشرفت کشور لازم دانست. بعد از تمام‌شدن درسش، دو سال در همان مدرسه ادبیات فارسی و انگلیسی درس داد. پروین در تمام این سال‌ها شعر می‌سرود، اما پدرش به او اجازه نمی‌داد اشعارش را منتشر کند، چون فکر می‌کرد دیگران چاپ شعرهای زنی جوان را راهی برای پیدا کردن همسر می‌دانند. اما بعد از ازدواج و سپس جداشدن پروین از همسرش، به این کار رضایت داد. پروین در سال ۱۳۱۴ اولین دیوان اشعارش را با مقدمه‌ی ملک‌الشعراى بهار منتشر کرد که استقبال خوبی از آن شد. درون‌مایه‌ی اغلب اشعار پروین مسائل اجتماعی بود. بسیاری از اشعار او به‌صورت مناظره (گفت‌وگو) بودند. او در اشعارش، پند و اندرزهای اخلاقی به کار می‌بست و از ظلم و ستم به محرومان و ضعیفان انتقاد می‌کرد.

پروین در سال ۱۳۲۰ در ۳۴ سالگی، بر اثر بیماری حصبه از دنیا رفت. او در عمر کوتاهش به‌اندازه‌ی صدها عمر صدساله اثربخش بود. دیوان اشعار او، که مجموعه‌ای از ۲۴۸ شعر است، بارها تجدید چاپ شده و تمام کودکان ایران با اشعار او آشنا هستند. پروین را مشهورترین شاعر زن ایران می‌دانند. روز تولد او (۲۵ اسفند) روز گرامیداشت پروین اعتصامی نامیده شده است.



زهره اعتضاد السلطنه

متولد ۱۳۴۱ / تهران

معلم، هنرمند و ورزشکار

وقتی زهره به دنیا آمد با خیلی از بچه‌های دیگر تفاوت داشت؛ او دست نداشت، اما در عوض دو پای توانا داشت. وقتی چهارساله بود، مادرش مدادی را لای انگشتان پای او گذاشت و به او گفت بنویس. در ابتدا، زهره فکر می‌کرد از پس این کار بر نمی‌آید، اما تلاشش را کرد و موفق شد. بعد از آن، مادرش به او کمک کرد یاد بگیرد کارهایش را به جای دست، با پاهایش انجام دهد. زهره رفته‌رفته آموخت با کمک پاهایش غذا بخورد، لباس بپوشد و حتی بنویسد. وقتی زهره هفت‌ساله شد، به او اجازه ندادند به مدرسه‌ی عادی برود. مادرش تصمیم گرفت برایش معلم خصوصی بگیرد. بعد از یکی‌دو سال، سرانجام خانواده‌ی زهره موفق شدند او را در مدرسه‌ی ویژه‌ی کودکان معلول ثبت‌نام کنند. زهره تا کلاس پنجم در این مدرسه درس خواند. در امتحانات نهایی کلاس پنجم، درخواست کرد به او دقیقاً به اندازه‌ی بقیه‌ی بچه‌ها وقت بدهند. او موفق شد با نمرات ممتاز قبول شود. به این ترتیب، از دوره‌ی راهنمایی توانست در مدرسه‌ی عادی درس بخواند.

زهره بعد از گرفتن دیپلم، در همان دبستان خودش معلم ناشنوایان شد. او با لب‌خوانی و با کمک پاهایش با زبان اشاره به کودکان ناشنوا درس می‌داد. موفقیت در این شغل به زهره انگیزه‌ی زیادی داد. او تصمیم گرفت در کنار کارش هنرهای مورد علاقه‌اش را هم یاد بگیرد. پس در کلاس خوش‌نویسی ثبت‌نام کرد. در آن کلاس با دوستانی آشنا شد که شرایطی شبیه به او داشتند. یک بار که به دیدن نمایشگاهی در موزه‌ی هنرهای معاصر رفت، زنی را دید که با دهانش نقاشی می‌کرد. او از زهره پرسید: «دوست داری مثل من نقاشی کنی؟» زهره هم گفت: «آرزویم است!» زهره اصول طراحی را از او یاد گرفت و به مرور نقاش حرفه‌ای شد. زهره آثار نقاشی‌اش را تاکنون در بیش از شصت نمایشگاه داخلی و ده نمایشگاه خارجی در کشورهای سوریه، لبنان، قطر، دبی، چین، تایلند و مکه برای نمایش و فروش گذاشته است. او علاوه بر نقاشی، گل‌سازی، فرش‌بافی و آشپزی نیز می‌کند. همچنین در ورزش پینگ‌پنگ مهارت دارد و در مسابقاتش موفق به کسب مقام شده است. زهره چهارده سال به کار معلمی ادامه داد و بعد برای پرستاری از پدر و مادرش بازنشسته شد. حالا در منزل به کودکانی که شبیه خودش هستند یاد می‌دهد که با پاهایشان مثل دو دست کار کنند. او می‌گوید: «باورم این است که وقتی آهنی آبدیده شود، باارزش‌تر می‌شود. هر چقدر انسان دچار سختی شود، آبدیده و ارزشمندتر می‌شود. افرادی که با سختی به جایی رسیده‌اند تبدیل به الگو می‌شوند.»



سودابه انسان نژاد

متولد ۱۲ آبان ۱۳۵۴ / مراغه

راننده‌ی کامیون‌های باری

سودابه از کودکی رانندگی را بسیار دوست داشت. گاهی سر کوچه می‌ایستاد، کامیون‌ها را تماشا می‌کرد و در دلش آرزو می‌کرد که ای کاش می‌توانست شاگرد راننده شود، اما هیچ دختری را در این شغل ندیده بود. آن موقع اصلاً فکر نمی‌کرد روزی خودش یکی از اولین زنان راننده‌ی ماشین‌های سنگین و ترانزیت در ایران شود.

وقتی دیپلمش را گرفت، چند سالی به کار عکاسی از مراسم مشغول شد. در همان زمان‌ها، گواهی‌نامه‌ی ماشین‌های سنگین را هم گرفت. از یکی از آشنایانش خواهش کرد تا اجازه بدهد با ماشین او تمرین رانندگی کند. کمی بعد، به‌عنوان راننده‌ی کامیون در شرکتی مشغول به کار شد. آن قدر کارش را خوب انجام می‌داد که مدیرانش مرتب تشویقش می‌کردند. سودابه عاشق کارش بود. به همین دلیل، تصمیم گرفت آن را جدی‌تر دنبال کند. بنابراین، به اداره‌ی راهنمایی و رانندگی رفت تا مدارک ترانزیت (حمل و نقل) بین‌المللی بگیرد. در آن‌جا به او گفتند: «مگر می‌شود زن راننده‌ی ترانزیت شود؟» سودابه گفت: «من به این شغل علاقه دارم و می‌خواهم راننده‌ی بین‌المللی شوم.» بارها به آن‌جا رفت تا این که سرانجام مسئولان قبول کردند به او مدرک ترانزیت بین‌المللی بدهند. به این ترتیب، سودابه اولین زنی شد که این مجوز را در ایران دریافت کرده است.

سودابه عاشق جاده است. در این سال‌ها، به خاطر شغلش به شهرهای مختلف سفر کرده است. او می‌گوید: «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی. من در طول فعالیت کاری‌ام به شمال و جنوب، به بندر و مناطق مرزی و شهرهای مرکزی سفر کرده و تجربه‌های بسیاری به دست آورده‌ام. با سفر به شهرهای مختلف، با فرهنگ‌های بسیاری آشنا شده و از نکات اخلاقی آن‌ها استفاده کرده‌ام.» مردم وقتی او را پشت فرمان تریلی می‌بینند، بسیار خوش‌حال می‌شوند و برایش دست تکان می‌دهند.

حالا سال‌هاست که سودابه پشت فرمان کامیون و تریلی می‌نشیند. او راننده‌ی بسیار ماهری است و هرگز تصادف نکرده است. سودابه تا به حال پنج بار در استان و کشور به‌عنوان راننده‌ی نمونه انتخاب شده است. او به‌زودی رانندگی بین ایران و اروپا را هم آغاز خواهد کرد. سودابه می‌گوید: «بعضی‌ها وقتی توانایی من را می‌بینند، به من می‌گویند "خیلی مردی!"، اما من این حرف را دوست ندارم. من زنم، دختر، خواهر و مادرم؛ زنی که رانندگی می‌کند و از کارش لذت می‌برد.»



نوش‌آفرین انصاری

متولد ۳۰ شهریور ۱۳۱۸ / شهر سیملا در هندوستان

استاد کتابداری و دبیر شورای کتاب کودک

در یک روز گرم تابستانی در دامنه‌های هیمالیا در هند، نوش‌آفرین به دنیا آمد. پدرش کارمند وزارت خارجه‌ی ایران بود و مرتب با خانواده‌اش به مأموریت می‌رفت. به همین دلیل، نوش‌آفرین دائم در سفر بود. در دوران کودکی و نوجوانی، در دوازده کشور دنیا زندگی کرد. بعد از تمام شدن دبیرستان، پس از مشورت با دوست پدرش، محمدعلی جمالزاده، تصمیم گرفت کتابداری بخواند تا وقتی به ایران برگشت بتواند دیگران را به کتاب خواندن تشویق کند. نوش‌آفرین در مدرسه‌ی کتابداری ژنو درس خواند و در ۲۴ سالگی به ایران برگشت و کار در رشته‌ی کتابداری را شروع کرد. در همان زمان‌ها به دعوت شورای کتاب کودک، که تازه در ایران تأسیس شده بود، به این شورا پیوست. کمی بعد، به دلیل شغل همسرش به کانادا رفت و تحصیلاتش را در رشته‌ی کتابداری ادامه داد. نوش‌آفرین پس از بازگشت به ایران، برای تدریس به دانشگاه تهران دعوت شد، کاری که تا سی سال بعد ادامه داد. او اولین زنی بود که به ریاست کتاب‌خانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزیده شد. این کتاب‌خانه در آن زمان بزرگ‌ترین کتاب‌خانه‌ی ایران بود.

نوش‌آفرین علاقه‌ی زیادی به کار داوطلبانه داشت و به‌رغم مشغله‌ی زیادش، فعالیت در شورای کتاب کودک را ادامه داد. در سال ۱۳۵۹، دبیر شورا شد و در کنار توران میرهادی، نقش بسیار مهمی در تهیه‌ی فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان داشت. توران میرهادی درباره‌ی او گفته بود: «کار فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان با گروه بزرگ نویسندگان و ویراستاران و همکاران گوناگون در زمینه‌های متن و تصویر، تنظیم، یافتن منابع و حرکت سازنده، با راهنمایی‌های روزبه‌روز و مراقبت دائمی او شکل گرفت و پیش رفت.»

نوش‌آفرین سال‌هاست که در همین سمت در شورا مشغول کار است. بیشتر کسانی که در شورا فعالیت می‌کنند زنان هستند. او اعتقاد دارد که کار داوطلبانه روش خوبی برای تأثیرگذاری اجتماعی زنان است. بسیاری از این زنان در ابتدا برای کار در بیرون از خانه از طرف خانواده محدودیت داشتند، اما توانستند این فرهنگ سنتی را تغییر بدهند. نوش‌آفرین می‌گوید: «دختران نوجوان مسئول آموزش خانواده‌هایشان هستند. جامعه دارد تغییر می‌کند و دخترها با گفت‌وگو با خانواده‌شان می‌توانند آن‌ها را هم به‌همراه خودشان رشد بدهند.»

نوش‌آفرین انصاری نقش بسیار مهمی در پیشبرد کتابداری در ایران داشته است. به پاس تلاش‌هایش، در سال ۲۰۱۰ به عضویت افتخاری دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان (IBBY) درآمد و از هیئت‌مدیره‌ی این دفتر لوح افتخار دریافت کرد.

